



اجرای احکام سنگین در روزهای پرتنش، تاجه اندازه به امنیت کمک می‌کند؟

هزینه‌های اجتماعی اعدام‌های امنیتی

سیاست ۲

جغرافیای جنگ از جنوب ایران به آبراه‌های جهانی و پایگاه‌های اروپا در حال گسترش است؛

گسترش میدان به فراتر از مرزهای خاورمیانه

جنگ ایران و آمریکا هر شب در آسمان شهرهای جنوبی ادامه دارد، اما دامنه واقعی آن دیگر به موشک‌هایی که میان دو طرف ردوبدل می‌شود محدود نیست. اکنون پایگاه‌های نظامی اروپا، بنادر خلیج فارس، تنگه هرمز، باب‌المندب، شورای امنیت سازمان ملل و حتی مناسبات تهران با کشورهای بی‌گناه چند هفته پیش میانجی‌شناخته می‌شدند، به بخش‌هایی از یک میدان بزرگ‌تر تبدیل شده‌اند. در همین حال، قطر که میزبان مذاکرات اجرای تفاهم ایران و آمریکا بود، در پی حملات تازه به قلمرو خود مسیر اعتراض رسمی و حقوقی را در پیش گرفته است. پاکستان نیز با وجود نقش خود در انتقال پیام‌ها و تلاش برای کاهش تنش، تهدیدها و حملات انصارالله علیه عربستان را محکوم کرده است. بدین ترتیب، میانجی‌هایی که قرار بود فاصله میان تهران و واشنگتن را کاهش دهند، اکنون خود با پیامدهای منطقه‌ای جنگ مواجه شده‌اند و برخی از آنان آرام‌آرام از موقعیت بی‌طرفانه پیشین فاصله می‌گیرند. در چنین شرایطی اعلام محاصره دریایی عربستان از سوی انصارالله یمن، مرحله دیگری

سیاست ۲

«راغفر» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»

در خصوص جدیدترین آمار اعلام‌شده از سوی همتی:

نهادهای حاکمیتی مسئول نصف شدن درآمد سرانه هستند

چرکه ۳

یادداشت

هشدار موسویان:

جنگ سوم، برنده ندارد؛ مذاکره تنها گزینه است

رزمی برای مقابله انتحاری باتهاجم احتمالی زمینی آمریکا به خاک ایران خبر دادو اعلام کرد که حفاظت از جزیره راهبردی خارک، که حدود ۹۰ درصد صادرات نفت ایران از طریق آن انجام می‌شود، در اولویت قرار دارد.



در سطح منطقه‌ای نیز ایران احتمالاً خواهد کوشید از طریق شرکای منطقه‌ای خود، از جمله انصارالله یمن، فشارها را گسترش دهد. احتمال ایجاد اختلال در تردد کشتی‌ها از طریق تنگه باب‌المندب، در کنار استمرار مخاطرات در تنگه هرمز، می‌تواند هزینه‌های اقتصادی جنگ را به شکل قابل توجهی افزایش دهد. در همین چارچوب، انصارالله روز دوشنبه از اعمال محاصره دریایی علیه عربستان سعودی خبر داد.

جنگ فرسایشی

اگر چه ریشه‌های اصلی این بحران به تقابل طولانی مدت ایران و اسرائیل بازمی‌گردد، اما مرحله اخیر بیش از هر چیز به یک رویارویی مستقیم نظامی میان ایران و ایالات متحده تبدیل شده است. در این مرحله، هزینه‌های اصلی راهبردی و اقتصادی جنگ نه تنها برای ایران و آمریکا، بلکه به کشورهای عربی منطقه و اقتصاد جهانی نیز تحمیل می‌شود. افزایش قیمت انرژی، ناامنی در مسیرهای دریایی و اختلال در تجارت بین‌المللی، از مهم‌ترین پیامدهای این وضعیت است. سسه دور متوالی جنگ طی اندکی بیش از یک سال گذشته، خسارات انسانی و مالی عظیمی به همه طرف‌ها وارد کرده، بدون آنکه هیچ‌یک بتواند به پیروزی قاطع دست یابد. این واقعیت نشان می‌دهد که منازعه کنونی عملاً به یک جنگ فرسایشی تبدیل شده است؛ جنگی که ادامه آن بیش از آنکه دستاوردی راهبردی داشته باشد، تنها بار دامنه‌زنی‌های افزاید.

در چنین شرایطی، اظهارات اخیر جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، در گفت‌وگوی هفته گذشته خود با جو روگان شایان توجه است. ونس تأکید کرد که ایالات متحده هیچ منفعت راهبردی در گرفتار شدن در یک جنگ بی‌پایان با ایران ندارد و دیپلماسی همچنان تنها راه‌حل پایدار این بحران است. شاید مهم‌ترین بخش این مصاحبه، ادعان ونس این نکته بود که برخی عناصر در داخل دولت اسرائیل تلاش کرده‌اند مذاکرات ایران و آمریکا را به شکست بکشانند؛ زیرا ترجیح می‌دهند عملیات نظامی علیه ایران «برای مدت نامحدود» ادامه یابد. به گفته او، این هدف از طریق یک کارزار گسترده و پر هزینه برای تضعیف حمایت افکار عمومی از مذاکرات دنبال شده است.

ونس تأکید کرد که تصمیم‌گیران آمریکایی باید سیاست‌های خود را بر پایه منافع ملی ایالات متحده تنظیم کنند، نه تحت تأثیر فشارهای سیاسی خارجی. به گفته وی، دستیابی به صلحی پایدار مستلزم حل موضوع اساسی است:

سید حسین موسویان، دیپلمات پیشین ایرانی، در یادداشتی برای میدل‌ایست‌آی با بررسی راهبردهای دو طرف، از تغییر ماهیت بحران به یک جنگ فرسایشی سخن می‌گوید و معتقد است تنها از مسیر مذاکره، تضمین امنیت تنگه هرمز و توافقی پایدار در باره پرونده هسته‌ای می‌توان از گرفتار شدن منطقه در یک منازعه بی‌پایان جلوگیری کرد.

در یادداشت مذکور کننده ار شد هسته‌ای سابق ایرانی و پژوهشگر دانشگاه پرینستون می‌خوانیم:

تفاهم‌نامه ۱۴ بندی که در ماه ژوئن میان ایران و ایالات متحده به‌امضا رسید، مهم‌ترین گشایش دیپلماتیک میان دو کشور از زمان قطع روابط در سال ۱۹۷۹ به‌شمار می‌رفت. اما پیش از آنکه اقدامات اعتمادساز فرصت ایجاد پیدا کند، از سرگیری درگیری‌های نظامی، روند دیپلماسی را تحت‌الشعاع قرار داد. در نتیجه، توافق دولت دونالد ترامپ با ایران عملاً فروپاشید و واشنگتن با دیگر بازیکن‌های محدودی برای مدیریت بحران روبه‌رو شد.

طی دو هفته گذشته، درگیری‌های نظامی میان آمریکا و ایران موجب اختلال در تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز شده است. آب‌راهی که به‌طور معمول بیش از ۲۰ درصد صادرات جهانی نفت و گاز از آن عبور می‌کند، این تحولات بار دیگر موجب بی‌ثباتی در بازارهای جهانی انرژی شد. در همین راستا قیمت نفت برنت روز جمعه به بیش از ۸۸ دلار در هر بشکه رسید؛ رقمی که نسبت به روزهای قبل بیش از ۱۶ درصد افزایش نشان می‌دهد و بالاترین سطح قیمت در بیش از یک ماه گذشته محسوب می‌شود.

راهبرد آمریکا در جنگ سوم

در عین حال، دامنه درگیری‌ها از تقابل مستقیم ایران و آمریکا فراتر رفته و نشانه‌های فزاینده‌ای از گسترش بحران به یک جنگ منطقه‌ای مشاهده می‌شود. شواهد موجود حاکی از آن است که راهبرد آمریکا از تلاش برای دستیابی به یک پیروزی سریع نظامی، به سمت یک جنگ فرسایشی بلندمدت تغییر یافته است. راهبردی که هدف آن، فرسایش تدریجی توان نظامی، ظرفیت‌های لجستیکی، تاب‌آوری اقتصادی و انسجام داخلی ایران است. در همین چارچوب، ایالات متحده اخیراً محاصره بنادر ایران در تنگه هرمز را از سر گرفته است؛ اقدامی که هدف آن وارد کردن نابودی اقتصاد ایران است. با انتقال کانوئر قایت راهبردی به خلیج فارس و دریای عمان، به نظر می‌رسد واشنگتن بر تداوم فشارهای نظامی ایجاد اختلال در امنیت دریایی و تقویت حفاظت از نیروها و پایگاه‌های خود در منطقه تمرکز کرده و در حال فرصت لازم را برای بازسازی توان نظامی اسرائیل فراهم می‌کند.

اظهارات اخیر دونالد ترامپ در باره احتمال «صرف جزیره خارک»، در کنار گزارش‌هایی مبنی بر بررسی حمایت آمریکا و اسرائیل از عملیات برون‌مرزی و گروه‌های مسلح کرد، نشان می‌دهد که راهبرد آینده واشنگتن و تل‌آویو ممکن است بیش از گذشته بر ترکیب فشارهای متعارف نظامی با هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی انرژی ایران و ایجاد بی‌ثباتی و هرج و مرج در مرزهای غربی و جنوب شرقی کشور استوار باشد.

راهبرد ایران در جنگ سوم

در مقابل، ایران نیز به نظر می‌رسد در حال اتخاذ راهبردی گسترده‌تر است که هدف آن بسیج ظرفیت‌های ملی و افزایش هزینه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی تداوم جنگ برای آمریکا و متحدانش است. در ماه مارس، ایران از بسیج یک میلیون نیروی

یک حقوق‌دان:

ستادها و مقرها حق پلمب ندارند، پلمب اقدام غیرقضایی نیست

سیاست ۲



روایت سفره‌های خالی **میدان جنوب کشور** زیر موشک باران

قمار جان برای ۲۰ میلیون درآمد ماهانه

دستر نیچ ۴

ترامپ:

در برابر هر حمله ایران به کشتی‌ها، یک پل یا نیروگاه تهران را نابود می‌کنیم

سیاست ۲

هشدار سپاه:

ادامه تجاوزات، اعلام عزای عمومی رادر آمریکا به دنبال خواهد داشت

سیاست ۲

پرونده نقد و بررسی پر حاشیه‌ترین سریال نمایش خانگی در آینه نقد

«هزار و یک شب»

در دام فریب بصری

فرهنگ و هنر ۶

سخنگوی وزارت کشور:

مصوبه‌ای برای پایان

تجمعات مردمی نداریم

سیاست ۲

در باره نمایش «**پنج‌سال من‌دند**» به نویسندگی و کارگردانی مهدی صمیمی

چند پیرزن عزم خروج

از سرای سالمندان را دارند

فرهنگ و هنر ۶

وقتی پرونده چند ده میلیاردی با یک غفلت ساده بایگانی شدا

مگه داریم؟

آدر نالین ۸

اکونومیست:

جنگ علیه ایران ممکن است ریاست جمهوری ترامپ را ببلعد

اما ترامپ با اوایما تفاوت دارد:علاقه به زور گویی در چارچوب «اول آمریکا»، بی‌اعتنایی خطرناک به جزئیات، طمع شخصی آشکار و بی‌احترامی به ارزش‌های لیبرال، و ویژگی‌هایی هستند که سیاست خارجی او را متکثر داندهند. در نقطه مقابل رویکرد اوایما، سیاست خارجی ترامپ اغلب ترکیبی از غرور بیش از حد و بی‌رحمی بیش از حد است.

عبر خاورمیانه، هر دو رئیس‌جمهور امیدوار بودند آمریکا بتواند از نقش خود به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی امنیت منطقه فاصله بگیرد. در حود سال ۲۰۱۱، دولت اوایما آشکارا تلاش کرد منابع نظامی و دیپلماتیک آمریکا را از عراق و افغانستان به سمت آسیا منتقل کند؛ منطقه‌ای که سرمایه‌گذاری قدرت آمریکا در آن «بیشترین بازده» را داشت.

مشاوران اوایما معتقد بودند افزایش تولید انرژی آمریکای باعث کاهش اهمیت خاورمیانه خواهد شد. آنها حتی با تلخی، کشورهایی مانند عربستان سعودی را متهم می‌کردند که تلاش دارند آمریکا را به جنگ با ایران از طرف جهان عرب بکشانند. اما این چرخش کامل به سمت آسیا به دلیل بی‌ثباتی دوباره خاورمیانه، از جمله جنگ داخلی سوریه به‌طور واضح، ناکام ماند.

ترامپ نیز سال گذشته از «چرخش خاورمیانه‌ای» خود سخن گفت. او در ریاض به رهبران عرب گفت که منطقه به‌زودی «با تجارت تعریف خواهد شد، نه هرچومرج». راهبر دامنیت‌ملی دولت او نیز اعلام کرد دوران سلطه خاورمیانه بر سیاست خارجی آمریکا «خوشبختانه به پایان رسیده» و درگیری‌ها جای خود را به قراردادهای فروش فناوری هسته‌ای، دفاعی و هوش مصنوعی آمریکا خواهند داد.

اما سپس ترامپ جنگ با ایران را آغاز کرد و مدل‌های اقتصادی کشورهای خلیج فارس را برهم زد. ساخت مراکز داده چندمیلیار دلاری با تراشه‌های آمریکایی دشوار است و وقتی موشک‌های ایرانی در حال سقوط هستند.

اکنون یک چرخش تاریک‌تر در حال شکل‌گیری است: شرکای خاورمیانه‌ای آمریکا ممکن است اعتماد خود را به واشنگتن به‌عنوان متحدی قابل اتکا از دست بدهند.

کشورهای خلیج فارس یادمی‌گیرند به آمریکا وابسته نباشند

اگر چه امارات همچنان کم‌کم، روابط دفاعی با آمریکا متعهد است؛ برخی دیگر از کشورهای خلیج فارس، به رهبری عربستان سعودی، در حال اتخاذ سیاست موازنه‌گرانه هستند.

امریکا همچنان شریکی بی‌همتا باقی مانده، اما اعتماد به آن کاهش یافته است. برخی حاکمان خلیج فارس ممکن است برای داشتن آرمش، به‌طور پنهانی به ایران امتیاز بدهند. برخی دیگر روابط دفاعی خود را با کشورهایی مانند ترکیه و روابط اقتصادی خود را با چین تقویت می‌کنند.

این وضعیت با کم‌اهمیت جلوه دادن حملات ایران به پایگاه‌های آمریکایی و زیرساخت‌های کشورهای خلیج فارس توسط ترامپ، ترس‌دهنده است؛ اقدامی که به نظر می‌رسد با هدف پنهان کردن هزینه‌های جنگ انجام شده است. شاید ترامپ برای نشان دادن قدرت خود در برخورد با جنگ در ماه مارس علناً محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، را مسخره کرد و گفت ولیعهد هرگز تصور نمی‌کرد که روزی مجبور شود «برای بوسیدن پشت من» در برابر رئیس‌جمهور آمریکا قرار گیرد.

در جهانی خشن، هوش و عقل تنها عامل تعیین‌کننده نیستند؛ همان‌طور که دولت اوایما نیز با نارضاحتی این را آموخت. اما اوایما در یک نکته درست می‌گفت: حماقت بی‌محابای رهبران می‌تواند فاجعه ایجاد کند. اگر ترامپ کمتر صحبت می‌کرد و بیشتر گوش می‌داد، شاید این فشار را می‌شنید.

اکونومیست نوشت: این فکری است که باید دونالد ترامپ را به شدت نگران کند؛ او امر و می‌توانست در موقعیت بسیار بهتری باشد، اگر توصیه‌های سیاست خارجی اوایما را که از او متفرگ است، دنبال کرده بود.

به گزارش «انتخاب» در ادامه این مطلب آمده است: بر اساس «کترین اوایما» که سال‌ها پیش در گفت‌وگو با جفری گلدبرگر، روزنامه‌نگار، توضیح داده شد، نخستین وظیفه یک رئیس‌جمهور آمریکا در امور جهانی این است: «کار احقاقانه‌نگن»

این دکتر بن، از نظر پیچیدگی چندان چشمگیر نیست. افزون بر این، اوایمای تحلیل‌گر نیز کارنامه‌ای دوگانه در سیاست خارجی داشت: برای مثال، در کاواز گستره کامل تهدید چین کیند نبود. بااین حال، اگر ترامپ به توصیه او عمل کرده بود، شاید در ۲۸ فوریه بدون داشتن برنامه‌ای برای پیروزی، به اسرائیل در آغاز جنگ علیه ایران نمی‌پیوست.

ترامپ، ایجاد ناامنی کرد که کشته‌شدن رهبران ارشد ایران و سپس حملات هوایی تنبیهی، به‌زودی باعث تغییر نظام در ایران خواهد شد. با توجه به پیچیدگی ایران و بی‌رحمی حاکمان آن، این پیش‌بینی به‌اندازه این ادعا ساده‌لوحانه بود که می‌توان مافیای را به‌بهران هوایی از سیسیل بیرون کرد.

کارنامه ترامپ در خاورمیانه البته شامل موفقیت‌های واقعی نیز هست؛ مهم‌ترین آنها به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط چهار کشور غربی در چارچوب توافق‌های ابراهیم است. همچنین ترامپ شایسته اعتبار است که (با تأخیر) بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، را برای برقراری آتش‌بس با حماس تحت فشار قرار داد؛ هر چند شرایط در غزه همچنان وخیم است.

تصمیم ترامپ برای پیوستن به اسرائیل در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران در تابستان گذشته بر ریسک اما غیرمنطقی نبود. این عملیات هزینه‌هایی داشت، از

جمله از دست رفتن دسترسی باز رسان بین‌المللی به اورانیوم بسیار غنی شده ایران؛ بااین حال، وارد کردن خسارت شدید به برنامه هسته‌ای زیرزمینی ایران از منظر مشخص پیروزی می‌کرد. واکنش محدود ایران نیز این اقدام را اتحادی تأیید کرد.

همه اشتباهات رؤسای جمهور رانین می‌توان با معیار «کار احقاقانه نکن» سنجید. برای مثال، در خواست‌های مکرر ترامپ برای مالکیت گرینلند، اوایان کار به‌شدت عاقلانه عمل نمی‌کنند؛ زیرا دانمارک، متحد نزدیک آمریکا و عضو ناتو، رایگانه می‌کند. اما حمله واقعی به گرینلند بدون تردید مصداق یک اقدام کاملاً احمقانه خواهد بود.

وقتی اوایما این عبارت را مطرح کرد، در واقع به رئیس‌جمهور پیش از خود، جرج بوش، فکر می‌کرد؛ ترکیبی مرگبار از انتقام‌جویی، بی‌صبری و جاه‌طلبی بیش از حد که باعث شکست کارزارهای تحت‌رهبری آمریکا در افغانستان و عراق پس از حملات ۱۱ سپتامبر شد.

اوایما با مطالعه دوران بوش، درس‌هایی ماندگار درباره خطرات غرور آمریکایی گرفت. او نسبت به ملت‌سازی در کشورهای در دست‌دبیین بود، باور داشت فقط جدی‌ترین تهدیدها علیه آمریکا توجیه‌کننده مداخله نظامی هستند و بسیاری از متحدان را کشورهایی می‌دانست که بیش از حد بر قدرت آمریکا تکیه می‌کنند.

او تلاش می‌کرد میان وقایع گرای سرد خود و ارزش‌های لیبرالی که معتقد بود آمریکا باید از آنها دفاع کند تعادل برقرار کند؛ بنابراین معتقد بود آمریکا باید نبردهای خود را با دقت انتخاب کند و «همرمان که سخت‌گیر است، سخاوتمند هم باشد.»

جالب آنکه ترامپ، با وجود حملات لفظی علیه اوایما، در برخی غرایز سیاست خارجی با او اشتراک دارد. او نیز نسبت به ملت‌سازی بدبین است و از متحدانی که هزینه‌کافی نمی‌پردازند نارضاضی است.

گزارش